

Original Paper **Allegorical images of Animus in Forough Farrokhzad's poems**

Mohammad Reza kamali Baniani¹

Abstract




One of the influential poets in Persian literature is Forough Farrokhzad. Due to the dominance of his idealistic poetry in contrast to idealistic poetry, his poetry has shifted to a kind of democratic poetry. Careful analysis of his poems shows the metamorphosis and metamorphosis of his poems from a kind of taste hermeneutics to a kind of philosophical hermeneutics. The purpose of this study is to show the allegorical forms in Forough Farrokhzad's poems. This research has been done by descriptive-analytical method and by examining the revelation of allegorical aspects of animus in Forough Farrokhzad's poems. Based on this research, it is determined what are the examples of animus that Forough Farrokhzad has used in his poems and what effect each of them has had on the expression of his thoughts.

The authors of this research have found allegorical images of animus in Forough Farrokhzad's poems in coherent places and in different forms such as myths, religious ceremonies, dreams and personal imaginations, etc.

Key words: Forough Farrokhzad, Animus, inner lover, collective unconscious

1. Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran. banianimohammad@gmail.com

Please cite this article as (APA): pakdel, M. (2022). Take a look at allegorical stories and anecdotes in Boostan. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(53), 102-127.

 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.698189
	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.6.8

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 54 / Winter 2023

Received: 13 June 2022

Received in revised form: 28 October 2022

Accepted: 20 December 2022

Published online: 27 December 2022



مقاله پژوهشی **صور تمثیلی آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد**

محمد رضا کمالی بانیانی^۱




چکیده

یکی از جمله شاعران تأثیر گذار در ادب پارسی فروغ فرخزاد است. با توجه به سیطره شعر آرمان گرای او در تقابل با شعر آرمان گریز، شعر او به سوی نوعی دمکراتیک شعری سوق یافته است. واکاوی دقیق اشعار او، دگرذیسی و دگرنویسی اشعار او را از نوعی هرمنوتیک ذوقی به نوعی هرمنوتیک فلسفی نشان می‌دهد. هدف این بررسی نمایان ساختن صور تمثیلی در اشعار فروغ فرخزاد است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی آشکار سازی جنبه‌های تمثیلی آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد صورت گرفته است.

بر پایه این پژوهش مشخص می‌شود صور مثالی آنیموس که فروغ فرخزاد در اشعار خود از آنها بهره جسته‌اند کدامند و هر کدام چه تاثیری در بیان اندیشه‌های وی داشته است، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد صور مثالی آنیموس را در اشعار فروغ فرخزاد در جایگاه‌هایی منسجم و در اشکال متفاوتی همچون اساطیر، مراسم مذهبی، رویاها و تخیلات فردی و... نمایانگر شده است. یافته‌اند.

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد، آنیموس، معشوق درونی، ناخود آگاه جمعی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. Banianimohammad@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: پاکدل، مسعود. (۱۴۰۱). نگاهی به داستان‌ها و حکایات تمثیلی در بوستان. فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۴)، ۱۲۷-۱۰۲.	
	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.698189
حق مؤلف © نویسندگان.	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.6.8
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و چهارم / زمستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۱۲۷-۱۰۲	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

مقدمه

فروغ فرخزاد غالباً در طرح مسائل فردی خود و مسائل اجتماعی، زبان رمزی دارد. او شاعری است که بیش از دیگران درباره زندگی خصوصی خود و تجربه‌های شکست خورده و دردناک در اجتماع مرد سالار سخن گفته است. تکامل ذهنی غرور در گرایش به انسان، از این خاصیت برخوردار است که اولاً سست احساسی خود را به یک تغییر کیفی - ادراکی می‌کشانند، ثانیاً به هستی همه جانبه و عمومی انسان و زندگی هدایت می‌شود، ثالثاً روز به روز زیبایی و درد آدمی را به آرمان‌رهایی در عشق نزدیک‌تر می‌کند و رابعاً این سیر و سلوک اندیشگی، سیر و سلوک در شعر است. از نظر روانشناسی و با توجه به جریانهای دیالکتیکی موجود در زندگی شاعر، رفته رفته او به سوی معشوق درونی، در ورطه تاریک ناخود آگاهی کشیده می‌شود. به گونه‌ای که با خود، همذات‌پنداری می‌کند و معشوقی ایده آل را برای خود، در ضمیر ناخود آگاه خود بر می‌گزیند که در همین راستا با کاربرد صور تمثیلی، به بیان نشانه‌های آن در اشعار خود می‌پردازد. در بسیاری از موارد شاعر به صورت کاملاً آشکار از این صور بهره جسته و در مواردی نیز با شیوه‌ای بی نظیر از مضامین تمثیل بهره برده و کاوش را بر عهده مخاطب گذاشته تا وی با تدبیر در اشعار، دچار حظی وافر شود.

بیان مساله

انسان‌ها از بستر درآوردن پتانسیل‌های فردی فراتر می‌روند و در یک فرآیند جهانی و ابدی ادغام می‌شوند. یکی از کهن‌الگوهای که یکی از آن نام می‌برد الهه است. گاهی انسان‌ها از ناهوشیار جمعی خود بهره می‌گیرند و بدون آنکه خودشان بدانند به شیوه‌های عجیب و غریب و نا مناسب عمل می‌کنند که جزو ویژگی‌های اصلی کهن‌الگو است. کهن‌الگوها سازنده تصاویر ذهنی و نمادهای مختلف هستند. این صورتهای ازلی نخست توسط روانشناسان مورد توجه قرار گرفت و سپس با توجه به اهمیت آن در شناخت روحیات شاعران و نویسندگان مختلف، توسط ادیب‌پژوهان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این دسته از تصاویر دارای ویژگیها و تعاریف خاصی هستند و همواره به صورت ناخودآگاه در اشعار و نوشته‌ها انعکاس می‌یابند. در بین این صورتهای کهن و نمونه‌های ازلی، آنیما و آنیموس از مواردی هستند که اغلب به صورت معشوق در اشعار و نوشته‌ها خود را نشان می‌دهند. بعضی از سایر شخصیت‌های کهن‌الگوی شامل قهرمان، یتیم و خانه به دوش هستند. کهن‌الگوها برای تحلیل رؤیا ادبیات و نهادهای فرهنگی ابزارهای مهمی است. اگرچه در شخصیت همه ما چند کهن

الگو وجود دارد اما بیشتر ما یک کهن الگوی غالب داریم. همچنین، همه ما یک کهن الگوی سایه داریم که این همان بخشی از شخصیتمان است که اغلب آن را نادیده می‌گیریم. در فرآیند فردانیت، عوامل آگاه و ناآگاه از حقوق مساوی برخوردارند و این از آن روست که تقابل و تضاد و نیز همکاری باز و آشکار میان این دو و از الزامات اصلی رشد شخصیت انسانی است. راه حل معضلات آزار دهنده را باید در ناخودآگاه جستجو کرد. تنها حقایق روشن و مافوق انسانی سرمنوهای نامعقول هستند که راه‌هایی انسان از پریشانی را به وی نشان می‌دهند. بدین ترتیب تنها از راه وحی و مکاشفه ضمیر ناخودآگاه است که یکپارچگی و فردگستگی یا فردانیت، امکان پذیر می‌گردد. (یونگ، ۱۳۷۶: ۴۷) این مکاشفه به اشکال گوناگون نمود می‌کند: از راه خوابها، تخیل فعال، طراحی و نقاشی (هنر). در این حال، گذشته روانی فراموش گشته، از نو به یاد می‌آید و نمادها دوباره پدیدار می‌شوند.

نمادها در حکم جلوه‌های طبیعی، هیات، حیات، حرکات و قوانین ضمیر ناخودآگاه‌اند و بنابراین از راه نمادها می‌توان تا حدی به محتوای روان یعنی انسان دست یافت. فرآیند فردانیت با نمادهایی نامعقول شروع می‌شود. این نمادها چندگانه‌اند و از منابع بی‌شمار بر می‌آیند. در فرآیند فردانیت، نمادهای مهم اصلی، فردا نمود کشف و شهود اولیه انسان از رابطه‌اش با جهان و خداست. همچنین از نظر یونگ ارزش کیمیاگران نیز زیاد می‌باشد، زیرا در واقع به بهانه کشف (حجرالفلسفه) جریان‌ها و حرکت‌های ضمیر ناخودآگاه خویش را در جهت فردانیت بر ماده فرا می‌تاییدند (همان: ۴۹).

پس از بررسی کهن الگوی سایه می‌توان عمیق‌تر به درون ناخودآگاه نفوذ پیدا کرد. هر دو جنس انسان، دارای نقاب خود و سایه هستند. مسائل پیچیده و دقیق اخلاقی همواره با ظهور خود سایه نمودار نمی‌شوند و غالباً در یک پیکر درونی ظاهر می‌شود. اگر رؤیا بین مرد باشد، تجسم یک عنصر زنانه را در ناخودآگاه خود کشف خواهد کرد و در مورد زن، این عنصر، مردانه خواهد بود. یونگ این شکل‌های مردانه و زنانه را آنیماوآنیموس نامید. (یونگ، ۱۳۵۹، ص ۲۷۰)

آنیما و آنیموس اغلب در رویاها و اوهام تجسم می‌یابند و بر ذهن فرد نفوذ می‌کنند. ظاهراً این دو جنسیت بازتاب بیولوژیکی است که کثرت ژنهای نر و ماده در تعیین جنسیت عامل قطعی است. ظاهراً تعداد کم ژنهای جنس مخالف، باعث پیدایش شخصیت ناخود آگاه جنسی است. (جم زاد، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰). هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که صور تمثیلی آنیموس در اشعار فروغ فرخزاد کدامند و چه نقشی در آشکار سازی اندیشه وی داشته‌اند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

تمثیل یکی از ابزارهای مهم شعرا در کاربرد مفاهیم در اشعار است که فروغ فرخزاد نیز یکی از شعرائی است که از این ارائه به زیبایی در اشعار خود بهره جسته است؛ بر همین اساس بررسی و تحلیل صور تمثیلی آنیموس در اشعار او، می‌تواند مشخصه‌های برتر او را در بیان صور تمثیلی (سطح درونی و بیرونی) آشکار سازد.

پیشینه پژوهش

در این خصوص تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. احمد احمدی (۱۳۸۹) در پایان نامه خود تحت عنوان «بررسی مضامین مشترک اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» به بحث در خصوص مقایسه مضمون‌های مشترک این دو شاعر به صورت یکپارچه پرداخته است. کبری فرد جمایران (۱۳۹۴) در پایان نامه خود تحت عنوان «بررسی بلاغت تصویر در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد» به تصویر پردازی‌های اشعار فروغ پرداخته است. مریم علی نژاد (۱۳۸۱) در پایان نامه خود تحت عنوان «بررسی نمادگرایی در شعر معاصر فارسی (نیما، اخوان، فروغ، شفیعی)» به بررسی نماد و نمادگرایی در شعر این سه شاعر پرداخته است. مریم علیجانه‌زاده کشتلی (۱۳۸۹) در پایان نامه خود تحت عنوان «نقد فرمالیستی شعر فروغ فرخزاد» به بررسی جنبه‌های فرمالیست در شعر فروغ فرخزاد پرداخته است. «مفهوم زمان و کارکردهای آن در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی» عنوان پایان نامه دیگری است که سید آمنه احمدیان (۱۳۹۴)، کوشیده است در آن مقاطع مختلف زمانی و شیوه به کارگیری آن تپست این دو شاعر را نمایان سازد. مهری افخمی (۱۳۸۷) هم در پایان نامه خود تحت عنوان «فمینیسم در اشعار سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد و احمد شاملو» به نشان دادن محتواهای فمینیستی در اشعار این سه شاعر نموده است. همچنین تحقیقات بسیار دیگری درباره فروغ و اشعار او صورت پذیرفته است که هیچ یک به موضوع مورد نظر اشاره‌ای نکرده است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

صور تمثیلی آنیموس در شعر فروغ فرخزاد کدامند؟

سؤال فرعی:

بن مایه‌های اندیشگی صور تمثیلی آنیموس در شعر فروغ فرخزاد چیست؟

اهداف تحقیق

هدف کلی: آشنایی با تمثیل و کارکرد آن در شعر فروغ فرخزاد
 هدف جزئی: آشنایی با صور تمثیلی آنیموس در شعر فروغ فرخزاد

روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی کلی صور مثالی آنیموس در شعر فروغ فرخزاد خواهد پرداخت.

بحث و بررسی

تمثیل و روایت تمثیلی

تمثیل در واقع امری است که امکان وقوع آن در عالم حس و ماده ممکن نباشد. این اصل خودبه خود سبب می‌شود تا تمثیل از آن جهت که زائیده ذهن بشری است وجهی در این عالم داشته باشد و از آن حیث که به وقوع امری در ورای عالم حس حکم می‌کند وجهی در عالم ماوراء پیدا کند و مخاطب با تمسک به آن به عالمی دیگر سفر کرده و به کسب تجربه‌ای ورای تجربه محسوس همیشگی‌اش نائل می‌گردد.

«تمثیل»، از ریشه «مِثَل»، و «مِثَل» (به معنای شبهه و شَبَه) و از لحاظ لغوی به معنی «مثل آوردن... و شبیه آوردن» است و علاوه بر اینکه در علم بلاغت، شاخه‌ای از «بیان» و گونه‌ای از «تشبیه» است به عنوان نوعی از داستان گوئی، شیوه‌ای از روایت است که درونمایه‌ای غیر داستانی را با لفافه‌ای از ساختار داستانی می‌پوشاند (ناصری، ۱۴۰۰: ۱۲۶). «این معنا از تمثیل را می‌توان معادل با همان مفهومی در نظر گرفت که در ادبیات غرب از «الگوری» اراده می‌کنند. «allegory» از ریشه «allegoria» یونانی و به معنی طور دیگر سخن گفتن است» (نولس، ۱۹۹۳: ۱۱). یعنی در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی به منظور انتقال بهتر و تأثیر گذاری بیشتر، آن را در قالبی مثالی می‌ریزیم که یکی از پرداخته‌ترین و کهن‌ترین کاربردهای آن، «داستان» یا «قصه تمثیلی» است. این اصطلاح، اغلب برای داستانی به کار می‌رود که نویسنده‌اش از شخصیت‌ها یا اعمال ضمنی داستان خود، معنایی فراتر از معنای ظاهری آنها منظور کرده است که این لایه زیرین معنایی نسبت به اصل داستان، جنبه‌های معنوی و اخلاقی بسیار بیشتری را شامل می‌شود» (شاو، ۱۹۷۲: ۱۰).

واژه تمثیل در بیشتر مواقع به علت پنهان بودن معنی و مقصود شاعر یا نویسنده از بیان آن، با رمز اشتباه گرفته می‌شود. «در تمثیل، ظاهر متن به منزله حجابی است که معنی و مقصود مورد نظر نویسنده یا شاعر در زیر آن پنهان است و نویسنده خود هیچ اشاره صریحی به معنی مکتوم در متن نمی‌کند یا به عبارت دیگر، خود به تفسیر آن نمی‌پردازد حال آنکه رمز نوعی علامت قراردادی است که نویسنده در پیش خود قرارداد می‌کند و اگر آنها را در شبکه‌های از پیوندها و ارتباطها قرار دهد به طوری که مخاطب با کمی تأمل به آن دست یابد تمثیل رمزی ساخته می‌شود». (پور نامداریان، ۱۳۷۵: ۲۲۸) (آورند، ۱۴۰۰: ۲۵)

آنیموس

آنیموس یا عنصر مردانه در زنان در نقطه مقابل آنیما قرار دارد و اگر افسار هدایت به دست جنبه‌های منفی آنیموس بیافتد زن را به ورطه نابودی در روابطش با دیگران می‌کشاند و توده‌ای از **عقده‌های روانی** و عاطفی را در او ایجاد می‌کند. ابعاد منفی آنیموس همانند آنیما به شکل تخیلات جنسی نمود پیدا نمی‌کند و در اصل کارکرد بیش از حدش موجب انفعال احساسات و ایجاد احساس پوچی در زنان می‌شود. شناسایی و تحلیل ابعاد منفی آنیموس به زنان کمک می‌کند تا به **رشد روانی** دست پیدا کنند اما گذر از این مرحله کاریست دشوار زیرا آنها باید به دل عقده‌هایی که آنیموس به وجود آورده، بروند و با رویاهای ترسناک و تهدیدات مردانه مواجه بشوند.

«تجسم عنصر مردانه در ناخودآگاه زن همانند عنصر مردانه در مرد جنبه‌های مثبت و منفی دارد. اما عنصر مردانه به ندرت به صورت تخیلات جنسی نمود پیدا می‌کند و اغلب به صورت اعتقاد نهفته مقدس پدیدار می‌شود». (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۵) زمانی که یک زن به یک سری اعمال مردانه و خشن دست می‌زند، به سادگی روان مردانه خود را آشکار می‌سازد. این عنصر می‌تواند لجوج و سرسخت باشد. این عنصر مردانه همانطور که بیان شد، نمودی سایه وار به خود می‌گیرد و همانگونه که عنصر مردانه مرد از مادر شکل می‌گیرد، عنصر مردانه زن هم اساساً از پدر متأثر است و این پدر است که به عنصر مردانه دختر خود اعتقادات بی چون و چرا جلوه‌ای ویژه‌ای می‌بخشد. (همان: ۲۸۶) آنیموس نشان دهنده‌ی بخش تعقل و منطق روان زن است و می‌تواند او را در جهت دانش و معنای حقیقی هدایت نماید. آنیموس از اندیشه‌های خود به خود و از پیش اندیشه نشده تشکیل شده که می‌تواند بر حیات عاطفی زن تأثیر گذار باشد. آنیموس در رویاها به صورت قهرمان، شاعر، همزاد و قاضی پدیدار می‌شود. همچنین به شکل عناصر هوا و آتش مثل شمشیر یا شعله‌ها ظاهر می‌گردد؛ آنیموس بر

قهرمانان ورزش، روشنفکران و مانند آن منطبق می‌شود. نتیجه انطباق آنیموس بر یک مرد واقعی در زن برابر است با عاشق شدن او.

اگر زنی بیش از حد با آنیموس همانند سازی کند سلطه جو و سرسخت بوده، مایل به تحمیل عقاید خویش می‌شود. رشد آنیموس زن برای ارتباط با مردان اهمیت دارد. اگر ضعیف باشد، زن مشکل خواهد داشت. اندیشه‌های مربوط به زن یا مرد باستانی از افسانه‌ها، رویاها، و تخیلات می‌تواند سبب اندیشه‌های بسیار تحریف شده راجع به جنس مخالف شود. مثلاً دختر کوچکی که با داستان‌هایی شبیه داستان (زیبای خفته) بزرگ می‌شود، شاید پیوسته در جستجوی یک شاهزاده زیبا باشد.

اگر آنیما و آنیموس درست عمل کنند، مانند نوعی پل یا در بین ناخودآگاه شخصی و ناخودآگاه جمعی خواهند بود. همچنین آن‌ها در روابط موفقیت آمیز با جنس مخالف نقش بسیار مهمی بازی می‌کنند. آن‌ها با هم یک زوج را تشکیل می‌دهند. همیشه در جستجوی نیمه‌ی دیگر خویش یعنی همان نیمه گمشده جنس مخالف هستیم.

صور تمثیلی آنیموس در شعر فروغ

۱- عشق

این عشق می‌تواند به هر چیز از جمله عشق به موجودی برتر، عشق به انسان و سایر موجودات باشد. انسان در سایه سار عشق است که می‌تواند راه کمال را بییماید. فروغ نیز اشارات فراوانی به عشق ورزیدن به آنیموس دارد، از جمله می‌توان به شعر زیر اشاره کرد:

این چه عشقی است که در دل دارم
من از این عشق چه حاصل دارم.

می‌گریزی ز من و در طلبت
باز هم کوشش باطل دارم
(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۶)

کوشش باطل شاعر در جستجوی آنیما نیز اشاره به درونی بودن این عنصر و عدم دیدن او می‌باشد.

۲- روح

پیردانا نیز مظهر سرنمون پدر، یا سرنمون روح است. سرنمون روح آنگاه پدیدار می‌شود، که انسان نیازمند درون بینی، تفاهم، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و خود به تنهایی قادر نیست این نیاز را برآورد. «سرنمون روح، این حالت کمبود معنوی را جبران می‌کند و محتویاتی ارائه می‌دهد که این

خلاء را پر کند» (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۳). همچنین «آنیموس یک نفس روح بالاتر که متعلق به عصر یانگ است، می‌باشد و بنابراین مردانه است و پس از مرگ بالا می‌رود و به روح یا خدای گسترده و خود آشکار تبدیل می‌شود.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۶۷). فروغ فرخزاد نیز آنیموس را مظه‌ری از روح می‌داند:

آه بگذار گم شوم در تو
کس نیابد دگر نشانه‌ی من
روح سوزان و آه مرطوبت
بوزد بر تن ترانه‌ی من

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۰)

۳- درونی بودن

آنیموس به عنوان نیمه‌ی پنهان روح یک زن، پدیده‌ای درونی است. این عنصر تکمیل کننده زن است. «این عنصر حالت کمبود معنوی را جبران می‌کند و محتویاتی ارائه می‌دهد که این خلاء را پر کند.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۷۳). فروغ نیز در اشعار خود به درونی بودن این عنصر اشاره کرده است: به عنوان مثال اشعار زیر اشاره به زمانی دارد که فروغ از ضمیر ناخودآگاه فردیت خود بیرون آمده است و آنیموس را می‌جوید:

آه ... آری ... این منم اما چه سود
او که در من بود دیگر نیست، نیست.
می‌خروشم زیر لب دیوانه وار
او که در من بود آخر کیست کیست؟

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

برای یک زن رسیدن به تکامل و اوج فردیت بدون یکی شدن با آنیموس امکان پذیر نیست. آنیموس دعوتی است به پیوستگی برای رسیدن به کمال و پیشرفت. این پیوستگی بازنده ساختن و یکی شدن با کهن‌الگوی آنیموس امکان پذیر است. همچنین کلماتی همانند (ما) نیز اشاره به یکی بودن آنیموس و وجود زن دارد. (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۲)

ما رفته‌ایم در دل شبهای مهتاب
با قایقی به سینه امواج بیکران.

بشکفته در سکوت پریشان نیمه شب
بر بزم ما، نگاه سپید ستارگان.

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷)

در این جا شب و تاریکی اشاره به ضمیر نا خود آگاه دارد. همچنین سکوت پریشان نیز اشاره به غوطه ور در تنهایی دارد.

۴- الهام بخشی

در اشعار فروغ آنیموس الهام بخش و نیرو دهنده به شاعر می باشد:

خلوت خالی و خاموش مرا
تو پر از خاطره کردی ای مرد.
شعر من شعله احساس من است
تو مرا شاعره کردی ای مرد

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۷)

در این جا خلوت اشاره به ضمیر ناخود آگاه فردیت فروغ فرخزاد دارد و همچنین رنگ خاموشی نیز تأکید کننده آن می باشد. خاطره را نیز می توان صبغه ای از خیال و رؤیا که خواستگاه آنیموس می باشد، گرفت.

۵- تولد دوباره

انسان با دستیابی به خود واقعی و رسیدن به فردیت، به گونه ای تولد دوباره می یابد. در واقع انسان با پیدا کردن نیمه گمشده خویش به انسانی دیگر مبدل می شود. این روند می تواند باعث تکامل و منجر به اوج فردیت شود. «این نکته برای مرد، متضمن آزادی ثانوی، یعنی آزادی واقعی از پدر است و برای زن، آزادی واقعی از قید مادر و حاصلش، تفرد و نوزایی راستین است.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۵۷)

فروغ فرخزاد نیز در اشعار خود اشاره به این مورد دارد. او خود را مرده ای می داند که با حضور آنیموس جان دوباره می گیرد:

بانگ او آن بانگ لرزان بود

کز جهانی دور برمیخاست.

لیک در من تا که می پیچید

مرده‌ای از گور برمی خاست.

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

گور و آن جهانی بودن آنیموس اشاره به ضمیر ناخودآگاه فردیت دارد که از عمق رویاهای شاعر سر بیرون می‌آورد.

۶- جستجوی آنیموس

رسیدن به فردیت و پیوستگی روان در زن بدون وحدت با آنیموس امکان پذیر نمی‌باشد و یگانگی با اوست که او را به این هدف سوق می‌دهد. در اشعار فروغ فرخزاد نیز اشاره هائی به این مطلب شده است. گاهی اوقات شاعر به دنبال نیمه گمشده خود می‌باشد، جستجویی برای رسیدن به شخصیت واقعی خود:

بعد ازو بر هر چه رو کردم

دیدم افسون سرابی بود.

آنچه می‌گشتم به دنبالش

وای بر من نقش خوابی بود.

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۶۷)

که در این جا علاوه بر این که می‌توان جستجوی آنیما را مشاهده کرد، خواب نیز اشاره به نا خود آگاهی و خواستگاه آنیما دارد.

۷- آسمان

مذکر بودن آنیموس و مؤنث بودن شاعر او را بر آن داشته تا نگاهی هم به دو کهن‌الگوی آسمان و زمین داشته باشد. بر همین اساس گاه وقتی می‌خواهد از آنیموس سخن بگوید او را آسمان وجود خود می‌پندارد. طبق عقیده‌ی گذشتگان و تفکرات اسطوره‌های، آسمان نماد مذکر، پدر، مردانگی و آنیموس است و زمین نشانه زن، باروری، مادر و آنیماست.

«درین خدا بانوان یونانی، گایا (Gaya) خدا بانوی زمین و همسرش اورانوس خدای آسمان بود» (الیاده، ۱۳۸۲:۱۵۱). در اسطوره‌های بابل از کیشاد و آشار تنها یک کودک پسر به دنیا آمد بنام آنو که مالک آسمان می‌شود (علی آبادی، ۱۳۷۳: ۲). همچنین در نظر یونگ آنیموس در قلب آسمان قرار دارد و در طول روز جایگاهش در چشمها (یعنی در خودآگاهی) و شب هنگام، در جگر منزل می‌گزیند. فروغ آنیموس را همچون آسمانی می‌داند که به سوی شاعر گسترده بود:

چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم

تا بی نهایت

تا آنسوی حیات

گسترده بود او

(فرخزاد، ۱۳۸۳:۳۰۴)

در این گسترده بودن آنیموس در ذهن شاعر، نشانگر وجود او در ضمیر نا خود آگاه و رؤیا گونگی او دارد.

۸- دریاچه

دریاچه در اساطیر نمادی از جنس نر است: زرتشتیان منتظر سه موعود آینده هستند و آنها سه پسر زرتشت به نامهای هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانت هستند. هر کدام از این سه تن به فاصله‌ی هزار سال تولد یافته، دنیا را پر از عدل و داد خواهند کرد. «برابر روایات دینی منطقه زرتشت را در دریاچه کاس اوی ۹۹۹۹۹ فره وشی نگهداری می‌کند. پس از هزاره‌ی دهم، دوشیزه‌ای در آب دریاچه شست و شو کرده، باردار می‌شود و از وی هوشیدر نخستین موعود زاده می‌شود که فساد را از جهان برمی‌اندازد.» (بهار، ۱۳۷۵: ۹۰)

فروغ فرخزاد نیز در یک شعر اشاره‌ای به جنسیت دریا داشته است. در این شعر فروغ همانند شیرینی دیگر به آبتنی در دریاچه مشغول می‌شود و با امواج و خدای دریا عشق بازی می‌کند. در پایان این شعر، فروغ می‌گوید:

پنداشتم آن زمان که رازیست

در زاری و های های دریا.

شاید که مرا به خویش می خواند

در غربت خود خدای دریا

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

در این جا همچنین غربت و راز اشاره به ضمیرنا خودآگاه فردیت فروغ دارند.

۹- آنیموس و اندام

آنیموس عنصر مردانه در زن می باشد. این رابط را نیز می توان به اندامها نسبت داد. پس عضوی از بدن مرد می تواند نمادی از کل او باشد و ازین دیدگاه، آنیموس می تواند در برخی از اندام یک مرد تجلی کند:

وای از این چشمی که می کاود نهران

روز و شب درچشم من راز مرا.

گوش بر در می نهد تا بشنود

شاید آن گمگشته آواز مرا

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۸۰)

در اینجا چشمی که در نهران فروغ را می کاود، اشاره به همان مرد درونی او دارد که با او یکی است. و در جای دیگر:

هر زمان می دود در خیالم

نقش از بستری خالی و سرد.

نقش دستی که کاویده نومید

پیکری را در آن با غم و درد

(همان: ۸۷)

که در این جا خیال اشاره به ضمیر ناخودآگاه فردیت شاعر دارد. آنیموس همچنین در بعد منفی و سایه فردیت خود می باشد چرا که اشاره به غم و درد دارد.

۱۰- سایه (بعد منفی آنیموس)

عنصر مردانه‌ی منفی تنها به صورت عفریت مرگ نمود پیدا نمی‌کند. در اسطوره‌ها و قصه‌های پریان با چهره‌ی دزد و جانی نمایان می‌شود. و (ریش آبی) که پنهانی همسران خود را می‌کشد، نمونه‌ی بی از همین دست است. «عنصر مردانه با این چهره، تجسم تمامی بازتاب نیمه سرد و ویرانگر خودآگاه است که بر وجود زن چیره می‌شود، به ویژه هنگامی که نتواند از بند احساسات خود بگریزد و بدین سان است که او به فکر میراث خانوادگی و دیگر مسائل از این دست می‌افتد و حسابگری، کینه توزی و دسیسه بازی در وی رشد می‌کند و از نظر روانی به جایی می‌رسد که ممکن است حتی آرزوی مرگ دیگران را هم بکند.» (یونگ، ۲۸۷:۱۳۵۹)

آتشی شد بر دل و جانم گرفت
رهزنی شد راه ایمانم گرفت.
رفته بود از دست من دامن صبر
چون ز پا افتادم آسانم گرفت

(فرخزاد، ۵۳:۱۳۸۳)

همچنین نمونه دیگری را می‌توان در شعر معشوق من مشاهده کرد.

۱۱- مرگ

عنصر مردانه هم درست بمانند عنصر مادینه می‌تواند عفریت مرگ باشد. مثلاً در یکی از افسانه‌های پری زیگان، زنی تنها، پذیرایی مرد خوش سیما می‌شود، هر چند خواب دیده بود که مرد پادشاه مردگان است. او پس از چندی مرد را ناگریز می‌کند شخصیت واقعی خود را آشکار کند. مرد ابتدا خودداری می‌کند و می‌گوید اگر چنان کند زن خواهد مرد. اما وقتی زن پافشاری می‌کند، مرد می‌گوید که خود مرگ است و زن همان دم از ترس می‌میرد.

معشوق من
معشوق من
با آن تن برهنه‌ی بی شرم
بر ساقهای نیرومندش
چون مرگ ایستاد

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۶)

و یا در جای دیگر:
 آمدم تا بتو آویزم
 لیک دیدم که تو آن شاخه بی برگی.
 لیک دیدم که تو بر چهره امیدم
 خنده مرگی

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

۱۲- شب

شب آستن ضمیر ناخودآگاهی است. آستن است برای تکامل فردیت و رسیدن به اوج. «از نظر یونگ در بیشتر مواقع، قهرمان زن باید از پرسش درباره دلداده یا همسر مرموز و ناشناس خود بپرهیزد و یا تنها در شب می‌تواند او را ببیند و هرگز نباید به چهره او بنگرد.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۲)
 همان گونه که گفته شد در مبحث انیموس، ممکن است زن، عنصر درونی را همزاد خود بداند. شاعر در شعر ستیز، شبی را وصف می‌کند که در پی آن همزاد و ناشناس درونی خود می‌گردد. او خواب و ضمیر ناخود آگاه را مرهمی می‌داند که او را از غم و غصه می‌رهاند. در چنین رویای درهمی است که انیموس به صورت ناشناسی پا به ضمیر شاعر می‌گذارد:

من به خود آهسته می‌گویم:

باز هم رؤیا

انهماین سان تیره و درهم

باید از داروی تلخ خواب
 عاقبت بر زخم بیداری نهم مرهم

می‌فشارم پلکهای خست را بر هم
 لیک بر دیوار سخت سینه‌ام با خشم

ناشناسی مشت می‌کوبد

باز کن در... اوست

باز کن در.... اوست

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۵۶)

۱۳- یکتایی

گاهی اوقات زن عنصر نرینگی را یگانه می‌داند. چرا که او یگانه مردی است که در درون او، می‌تواند او را به کمال برساند. اگر زن عنصر مردانه‌اش را دریابد و به نفوذی که بر وی دارد، دست یابد و به جای مقهور شدن با واقعیت آن برخورد کند، در این صورت عنصر مردانه می‌تواند یک همراه درونی گرانقدر شود و او را به صفات مردانه خلاق، شجاعت، عینیت و خرد روحی آراسته کند.

مردمان در گوش هم آهسته می‌گفتند:

آه، او با این غرور و شوکت و نیرو

در جهان یکتاست.

بی گمان شهزاده‌ای والاست

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

در اینجا نیز، شهزاده‌ای که در رویای فروغ فرا می‌رسد، اشاره به پرسونا دارد که بر کسی معلوم نیست که او چه کسی می‌باشد و کسی نسبت به او آگاهی ندارد. اما او با نقابی بر چهره می‌آید.

۱۴- آنیموس و یاد گرفتن نگاه‌های خلاق از دیگران

عنصر مردانه در پیشرفته‌ترین شکل خود زن را به تحولات روحی دوران خود پیوند می‌دهد و حتی سبب می‌شود از مردان انگاره‌های خلاق را پذیرا شود. «از همین رو در دوران گذشته در بسیاری از کشورها وظیفه‌ی پیشگویی آینده و اراده‌ی خداوند به عهده وی بود.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۳) شاعر با توسل جستن به این عنصر درونی است که در شعر *راهی دور* به انگاره‌های خیمای نزدیک می‌شود:

بر تو چون ساحل آغوش گشودم

در دلم بود که دلدار تو باشم

وای بر من که ندانستم از اول

روزی آید که دل آزار تو باشم

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۱)

۱۵- خدا و یگانگی

آنیموس نیز همچون آنیما می‌تواند خدای درونی در وجود شخص باشد و او را به سوی کمال سوق دهد. یونگ در کتاب خود به نقل از نیچه می‌گوید: «یک زن می‌تواند از طریق ارائه شخصیت خدایگان و ابر مرد یا حکیمی والامقام مشکلات خود را حل کند. ابر مردی که همچون خدایی در وجود زن وجود داشته باشد.» (یونگ، ۱۳۷۶، ص ۷۵):

معشوق من

همچون خداوندی در معبد نپال

گویی از ابتدای وجودش

بیگانه بوده است.

او مردی است از قرون گذشته

یادآور اصالت زیبایی

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

در این جا بیگانه بودن این معشوق درونی و عدم ظهور او در دنیای بیرونی از خصوصیات آنیموس است، همچنین این خصوصیات اشاره به پرسونا یا نقاب دارد.

۱۶- نام

داشتن نام در شناخت رویای پنهان اشخاص مهم است. اسم بنا بر معتقدات اساطیری و جادویی کهن شناسنده درون شخص می‌باشد و اگر کسی اسم کسی را بداند، مثل اینست که همه زوایای وجودی او را می‌شناسد و فروغ فرخزاد نیز در اشعار خود، نام آنیموس را نمی‌داند و این راز بر او فاش شده است:

ناشناسی درون سینه من

پنجه بر چنگ ورود می‌ساید

همره نغمه‌های موزونش

گوئیا بوی عود می‌آید

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در اینجا آنیموس اشاره به پرسونا دارد که با توجه به ناشناسی، نقابی را بر چهره دارد که باعث ناشناخته ماندن او شده است.

۱۷- پوچی

افکار ناخودآگاه عنصر مردانه گاهی چنان حالت انفعالی به وجود می‌آورد که ممکن است به فلج شدن احساسات یا احساس ناامنی شدید و احساس پوچی منجر گردد. «در این گونه موارد عنصر مردانه از ژرف‌ترین بخش‌های درونی زن نجواکنان می‌گوید: تو بیماری، چرا این همه دوندگی می‌کنی؟ فایده‌ی این همه زحمت چیست؟ زندگی هرگز بهتر از این نخواهد شد.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۸)

ما بر زمینی هرزه روئیدیم

ما بر زمینی هرزه می‌باریم

ما (هیچ) را در راه‌ها دیدیم

بر اسب زرد بالدار خویش

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

حائز اهمیت است که آنیموس در اینجا در مفهوم سایه و در شعر منفی خود جلوه‌گر می‌باشد. همچنین کلمات (ما) اشاره به یکی بودن با آنیموس دارد (یونگ، ۱۳۵۹، ص ۲۹۲).

۱۸- رقص

در رقص‌ها، رقصان به خدایان و برخی اشکال وجودی تبدیل می‌شوند. رقص از طرفی ممثل اتحاد آسمان و زمین و ازدواج کیهانی است. پس رقص به اصل پیدایش گیتی مربوط می‌شود. رقص را می‌توان به نوعی نماد تحول روح در فرایند فردیت دانست. «رقص می‌تواند برای هر دو جنس عنصر مادینه یا عنصر مردانه بروز کند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۹-۱۶۸). آنیموس در اشعار فروغ نیز گاهی فاعل این عمل است:

در دامن سکوت غم افزایش

اندوه خفته می‌دهد آزارم.

آن آرزوی گمشده می‌رقصد

در پرده‌های مبهم پندارم

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۰)

در اینجا نیز آنیموس در ضمیر ناخودآگاه فردیت شاعر در بعد منفی جلوه گر می‌باشد. چرا که در پرده‌های مبهم ناخودآگاهی، شاعر را فریب می‌دهد. همچنین این نکته جالب توجه است که پرده خود مظهری از ضمیر ناخودآگاه می‌باشد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۳). همچنین در اینجا آنیموس، اشاره به پرسونا دارد که با توجه به گم بودن و ناشناخته بودن آن نقابی بر چهره دارد.

۱۹- فریب

عنصر مردانه منفی تنها به صورت عفریت مرگ نمود پیدا نمی‌کند. عنصر مردانه در شکل‌های دیگر خود بازتاب نیمه خود آگاه سرد و ویرانگر است که بر وجود زن چیره می‌شود، به ویژه هنگامی که نتواند از بند احساسات خود بگریزد. «بدین سان است که او به فکر میراث خانوادگی و دیگر مسایلی از این دست می‌افتد و حسابگری، کینه توزی، دسیسه بازی و فریب در وی رشد می‌کند» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۸۸)

فروغ نیز گاهی اوقات به این مورد اشاره داشته است از آن جمله:

نگه دگر به سوی من چه می‌کنی
چو در بر رقیب من نشسته‌ای؟
به حیرتم که بعد از آن فریبه‌ها
تو هم پی فریب من نشسته‌ای

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۹۳)

در این جا فریبکاری نشانگر جنبه منفی آنیموس می‌باشد.

۲۰- اسب

اسب علاوه بر جنسیت ماده، می‌تواند حاکی از جنس نر نیز باشد. به عنوان مثال ظهور خدایان در کالبد اسب می‌باشد. «به سوی او [زرتشت] سومین بار بهرام اهور آفریده شد و در کالبد اسب نر زیبایی با گوشهای زرد و لگام زرین در آمد». (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۴۹)

در اساطیر یونان نیز از تغییر شکل خدایان به صورت اسب به میان آمده است. از جمله تغییر شکل کروئس که به دنبال دل‌بستگی او به فیلیرا به شکل اسب انجام یافت. به این ترتیب که کروئس برای جلوگیری از برانگیخته شدن حسادت همسرش رثا خود را به صورت اسبی در آورد و با فیلیرا در

آورد. (همان: ۱۰۷) به گفته یونگ نیز در غاری در فرانسه تصویر مردی در لباس پوست حیوانات دیده می‌شود که در حال نواختن نی است، با سر اسب، شاخ گوزن و پنجه‌های خرس. (یونگ، ۱۳۵۹: ۳۵۸) در اشعار فروغ اسب، مرکب آنیموس می‌باشد:

بی گمان روزی ز راهی دور

می‌رسد شهزاده‌ای مغرور.

می‌خورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر

ضربه سم ستور باد پیمایش

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

در اینجا آنیموس اشاره به پرسونا دارد که نقابی بر چهره اوست که هویت او بر کسی مشخص نیست.

۲۱- گرگ

گرگ حیوانی است که عمدتاً شهرت بدی دارد. گرگ در ادبیات جهان هم به عنوان نمادی مثبت به کار رفته و هم نمادی منفی. در ادبیات عرفانی ما نماد (نفس و مردم گرفتار نفس) و بنابر این نشانی منفی است. علت این نمادسازی این بوده که گرگ تنها حیوان شکاری است که اگر به گله حمله کند؛ سعی می‌کند تمام حیوانات گله را بدرد گویا از این کار لذت می‌برد و یا می‌خواهد برای فردای خود هم چیزی ذخیره کند حال آن که سایر حیوانات شکاری معمولاً به اندازه‌ی خوراک خود از جانوران می‌کشند و به بقیه آسیب نمی‌زنند. این رفتار گرگ به حرص و آز و طمع‌ورزی و جهالت در نفس انسانی تعبیر شده و از آن جا که وقتی چنین نفس بر انسان مستولی شود رفتاری تهاجمی و نابودگر مانند گرگ دارد یعنی تا تمام نیکی‌ها زیبایی‌ها اعمال حسنه و توشه‌ی آخرت فرد را بر باد ندهد دست‌بردار نیست؛ از نماد گرگ برای نشان‌دادن (مردم گرفتار نفس) استفاده شده است. در ادبیات سیاسی اغلب فرهنگ‌های جهان، گرگ نماد افراد خونخوار و ظالم و بنابر این باز هم نشانی منفی است. علت کاربرد این تمثیل و نماد نزد جهانیان باز به همان رفتار طمع‌ورزانه و خونخوارانه‌ی گرگ برمی‌گردد و همچنین به این که گرگ جانوری است با شامه‌ی بسیار قوی که معمولاً در اول صبح به گله حمله می‌کند چون در این هنگام سگ‌های گله خوابند و غافل از هر نوع خطری. ادبیات سیاسی جهان با استفاده از این نماد به هوشیاری (از نوع مکاری) ظالمان در زمان خواب و غفلت مردمان، بهره‌ی بسیار برده‌است. کوپر، گرگ را مظهر زمین، شر، درندگی و بلعدگی می‌نامد و همین چهار

خصوصیت برای چنین کاربردی از گرگ در ادبیات سیاسی جهان کفایت می‌کند. اما در ادبیات عاشقانه‌ی جهان، گرگ نمادی مثبت است چرا که گرگ با همه‌ی خشم و خشونتش، وفادارترین موجودات به جفت خویش بوده و به تعبیری موجودی بسیار رمانتیک است. در ادبیات حماسی جهان نیز در برخی فرهنگ‌ها از جمله در ادبیات ترکی، گرگ نمادی مثبت است. چرا که گرگ‌ها تا آخرین نفس مبارزه می‌کنند؛ هرگز به گروه هم‌نوع خود خیانت نمی‌کنند؛ هرگز بدون نقشه‌ی قبلی به شکار نمی‌روند و فریب دشمن یا حریف را هم نمی‌خورند و به این سادگی‌ها به دام نمی‌افتند.

«در کشور چین گرگ (لانگ long) نماد نرینگی و درنده‌خویی است و بی‌رحمی نشانه آپولو است و پواوت خدای مصری، که در دوره پیش - سلسله‌ای شهرت داشت، مانند یک شغال بود» (هال، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

«فروغ فرخزاد در زمان غرقه بودن در ضمیر ناخودآگاه و فردیت خویش که سرشار از تاریکی است، آنیموس را همچون گرگی می‌داند» (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۱۵):

نه چراغی است در آن پایان
هر چه از دور نمایان است
شاید آن نقطه نورانی
چشم گرگان بیابانست.

(همان: ۱۱۵)

اما نکته جالب در این است که گرگ را جمع می‌بندد (گرگان). از نظر یونگ، «گاهی اوقات عنصر مردانه بوسیله چند شخصیت نمادین شده می‌باشد و در این صورت ناخودآگاه نشان می‌دهد که عنصر مردانه بیشتر بیانگر عناصر جمعی است تا شخصی. و به دلیل همین ویژگی جمعی بودن است که زنان (هنگامی که عنصر مردانه را توصیف می‌کنند یا به جای آنها حرف می‌زنند) آنها را جمع می‌بندند و یا معمولاً از کلمات ما یا همسر استفاده می‌کنند.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۲۹۲)

۲۲- گربه

همان‌طور در ادبیات فولکلوریک نیز وجود دارد، گربه اکثراً نمادی از جنسیت نر و موش نمادی از جنسیت ماده می‌باشد فروغ نیز از این مبحث استفاده کرد:

گربه با دیده‌ای سرد و بی‌نور

نرم و سنگین قدم می‌گذارد
شمع در آخرین شعله خویش
ره به سوی عدم می‌سپارد

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

در اینجا سرد و بی نور بودن چشم و همچنین ره به سوی عدم بردن شمع که کنایه‌ای از خاموشی است، نشانه غوطه ور شدن در ضمیر ناخودآگاه و فردیت شخص شاعر است.

۲۳- ماهی

استفاده از کهن الگوی ماهی به سبب کارکردی که در حفظ زندگی مینوی از گزند آسیب اهریمن دارند از دوران پیش از تاریخ تا امروز همواره جایگاهی استوار بر روی آثار هنری ایرانیان داشته‌اند تا جایی که به یکی از نمادهای آبامگاه بدل شده‌اند. استمرار به کارگیری این نقش مایه نشانگر اعتماد ایرانیان به نگاهبانی ابدی نیروی اهورایی از زندگی زمینی است و تداوم آن تا امروز ماندگاری این آرزو را در سنت‌های موروثی حرفه‌ای و حافظه تاریخی هنرمند ایرانی آشکار می‌سازد. همان طور که قبلاً ذکر شد روح سمبولی برای آنیموس می‌باشد. از دیدگاه یونگ «تنها (متا) ی قدیس است که همانند انسان یا فرشته نمایانده شده است. خود مسیح هم از نظر نمادین بصورت بره‌ای خداوند یا ماهی تجسم یافته است.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۳۶۳). فروغ نیز آنیموس را به ماهی‌ای تشبیه می‌کند که در مرداب خون او شناور است:

ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مستی‌ات که مرا نوش می‌کنی

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸۴)

در این جا مرداب اشاره گر به حوزه نا خود آگاه می‌باشد که شاعر در زمان سرودن در آن غرق شده و روی سخن را به سوی معشوق درونی خود بر می‌گرداند.

۲۴- مسیح

از بدو خلقت همه موجودات در حرکتی جوهری به سوی سر منشأ ذاتیشان در حرکت بوده‌اند و این حرکت فطری در ادوار مختلف از پدیده‌های متفاوتی تأثیر می‌گرفته که از جمله مهمترین این پدیده‌ها دین و مکاتب آسمانی بوده است. با ظهور پیامبران و جاری شده کلام خداوند در کتب آسمانی پایه‌های ادیان که تأثیرهای آن بر فرهنگ و آداب جوامع انسانی کاملاً مشهود است گذاشته شد. با پیدایش ادیان مختلف به تدریج مراسم و اعتقاداتی شکل گرفت که کاهنان و پیشوایان دین آموزش آن را بر عهده گرفتند. همچون تمام ادیان قبل و بعد از مسیحیت، دین مسیح نیز پیوندی محکم با فرهنگ و در نتیجه هنر جامعه‌ای که در آن ظهور و گسترش یافت، دارد. البته مراکز اصلی سازمان‌های دینی آن زمین کلیساها و نیایشگاه‌ها است و وظیفه هدایت و رهبری به کشیشان و عالمیان دین واگذار می‌شد. در هنر مسیحی به خصوص در نقاشی از نمادها و سمبل‌های خاصی استفاده شده که نشان می‌دهد هنرمند ناگزیر بود اعتقادات خود را مخفی نگه دارد. همین امر باعث شد نمادهای مختلفی در دین مسیح ظهور یابد و به تدریج مسیح و مسیحیت حضوری تمثیلی در ادبیات به خود گرفتند و بسیاری از شعرا، که مشهورترین آنها خاقانی است، از این نماد تمثیلی بهره جستند. «از دیدگاه یونگ، آنیموس می‌تواند نمادی از مسیح باشد.» (یونگ، ۱۳۵۹: ۳۶۳):

از آنجا نگاه خسته من پر زد

آشفته گرد پیکر من چرخید

در چارچوب قاب طلایی رنگ

چشم (مسیح) بر غم من خندید

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۳۰)

در این جا آشفته بودن معشوق درونی اشاره گر به اگزیتانس ضمیر شاعر در ناخودآگاه می‌باشد.

نتیجه

با توجه به بررسی انجام شده در دیوان فروغ فرخزاد و واکاوی اشعار و تناسب آنها با روحیات شاعر، می‌توان نتیجه گرفت که شاعر پس از تجربه شکستی که در زندگی داشته، با دل بردن از معشوق بیرونی، به سوی معشوق درونی سوق می‌یابد که در ضمیر ناخود آگاه و پندار شخصی او حاصل می‌شود. این سیر تدریجی او به سوی کهن الگوی آنیموس، سبب تکامل زبان شعری او و نوعی

دمکراتیک شعری می‌شود. این تجربه شخصی شاعر را در رسیدن به تولدی دوباره یاری می‌کند و او را مبدل به شاعری متعهد و شعرش را نیز به یک شعر متعهد تبدیل می‌کند.

منابع و مأخذ

- ۱- آورند، سمیه (۱۴۰۰). *شگردهای تمثیل سازی در رمان رودخانه واژگون اثر ژان کلود مورلسوا، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. ۱۳(۴۹): ۲۳-۸
- ۲- احمدی، احمد (۱۳۸۹). «*بررسی مضامین مشترک اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان
- ۳- احمدیان، سید آمنه (۱۳۹۴). «*مفهوم زمان و کارکردهای آن در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان مازندران
- ۴- افخمی، مهری (۱۳۸۷). «*فمینیسم در اشعار سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد و احمد شاملو*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان.
- ۵- الیاده، میرچا (۱۳۸۲). *اسطوره. رویا. راز، ترجمه رویا منجم، ج سوم، تهران: انتشارات علم.*
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.*
- ۷- جعفری، عبدالرضا (۱۳۷۸). *فروغ جاودانه، تهران: انتشارات تنویر*
- ۸- جم زاد، الهام (۱۳۸۵). *آنیمایم در شعر شاملو، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، رشته ادبیات.*
- ۹- حسن لی، کاووس (۱۳۸۵)، *گونه های نو آوری در شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث.*
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: انتشارات سخن.*
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *داستان یک روح، تهران: انتشارات فردوسی.*
- ۱۲- عبدالهی، منیژه (۱۳۸۱). *فرهنگ جانوران در ادب فارسی، تهران: انتشارات پژوهنده.*
- ۱۳- علی نژاد، مریم (۱۳۸۱)، «*بررسی نمادگرایی در شعر معاصر فارسی (نیما، اخوان، فروغ، شفیعی)*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران
- ۱۴- علیچازاده کشتلی، مریم (۱۳۸۹)، «*نقد فرمالیستی شعر فروغ فرخزاد*»، بیان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران
- ۱۵- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳). *مجموعه سروده ها، تهران: انتشارات شادان.*
- ۱۶- فرد جمایران، کبری (۱۳۹۴)، «*بررسی بلاغت تصویر در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی
- ۱۷- گریمال، پیر (۱۳۷۳). *اسطوره های بابل و ایران باستان، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی*
- ۱۸- ناصری، فرشته (۱۴۰۰). *واکوی تمثیل در داستان کوتاه فارسی با تکیه بر داستان چشمهای دکمه ای من از بیژن نجدی، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. ۱۳(۴۹): ۱۲۳-۱۰۸

۱۹- هال، جیمز (۱۳۸۳). *فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، چ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

۲۰- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۹). *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۱- یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش هنرجوی، تهران: انتشارات مرکز.

۲۲- روانشناسی و شرق، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: انتشارات ماهی.

23- Knowles, Elizabeth (ed.) (1993). *The Concise Oxford Dictionary of Phrase and Fable*, Oxford.

. Shaw, Harry (1972) *A Dictionary of Literary Terms*, New York.

Sources

1-Avarand, somayeh (2021). Replication techniques in the novel *Tamazgun River* by Jean-Claude Morelva, *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*. ۸-۲۳. (۴۹) ۱۳

2-Ahmadi, Ahmad (2010), "Study of the common themes of Forough Farrokhzad and Nazak al-Malaika's poems", Master Thesis, University of Kurdistan

3-Ahmadian, Seyed Ameneh (1394). "The concept of time and its functions in the poems of Forough Farrokhzad and Simin Behbahani", Master Thesis, Payame Noor University, Mazandaran Province

4-Afkhami, Mehri (2008), "Feminism in the Poems of Simin Behbahani, Forough Farrokhzad and Ahmad Shamloo", Master Thesis, Semnan University.

5- Eliyadeh, Mircha (1382). *Myth. Dream . Secret*, translated by Roya Monjem, third edition, Tehran: Alam Publications.

6- Bahar, Mehrdad (1375). *A Research in Iranian Mythology*, First Edition, Tehran: Agah Publications.

7- Jafari, Abdolreza (1378). *Forough Javadaneh*, first edition, Tehran: Tanvir Publications

8- Hassan Lee, Kavous (2006), *Types of Innovation in Contemporary Iranian Poetry*, Tehran: Third Edition.

9- Shafiee Kodkani, Mohammad Reza (1380). *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*, first edition, Tehran: Sokhan Publications.

10- Shamisa, Sirus (1383). *The Story of a Soul*, First Edition, Tehran: Ferdowsi Publications.

11- Abdullahi, Manijeh (1381). *Animal Culture in Persian Literature*, First Edition, Tehran: Pajouhandeh Publications.

12- Ali Nejad, Maryam (2002), "A Study of Symbolism in Contemporary Persian Poetry (Nima, Akhavan, Forough, Shafiei)", Master Thesis, Tarbiat Moallem University, Tehran

13- Alijanzadeh Keshtoli, Maryam (2010), "Formalist Critique of Forough Farrokhzad Poetry", Master Thesis, Mazandaran University

14- Farrokhzad, Forough (2004). *Collection of poems*, first edition, Tehran: Shadan Publications.

15- Fard Jamayran, Kobra (2015), "Study of image rhetoric in Forough Farrokhzad's collection of poems", Master Thesis, Mohaghegh Ardabili University

16- Grimal, Pierre (1373). *Myths of Babylon and Ancient Iran*, translated by Iraj Aliabadi, First Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

- 17- Naseri, Angel. (1400). An Allegorical Analysis in a Persian Short Story Based on the Story of My Button Eyes by Bijan Najdi, a Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature. 13 (49). 123-108
- 18-Hall, James (1383). A pictorial dictionary of symbols in East and West art, translated by Roghayeh Behzadi, second edition, Tehran: Farhang-e Moaser Publications.
- 19-Jung, Carl Gustav (1359). Man and his symbols, translated by Aboutaleb Saremi, second edition, Tehran: Amirkabir Publications.
- 20- ----- (1376). Jung, Gods and Modern Man, translated by Dariush Honarjoi, Tehran: Markaz Publications.
- 21- ----- (1376). Jung, Gods and Modern Man, translated by Dariush Honarjoi, Tehran: Markaz Publications (2004). Psychology and the East, translated by Latif Sedghiani, first edition, Tehran: Mahi Publications.
- 22- Knowles, Elizabeth (ed.)(1993). The Concise Oxford Dictionary of Phrase and Fable, Oxford.
- 23-Shaw, Harry (1972) A Dictionary of Literary Terms, New York.

